

پس از روژاوا

آلپ کيسرلي او گلو*



getty images

* از سردبیران نشریه‌ی re-volt و کارشناس حوزه‌ی اقتصاد سیاسی و ژئوپلیتیک

توافق آتش بس میان دولت سوریه و نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) به رهبری کردها که هفته‌ی گذشته حاصل شد - و ایالات متحده از آن به عنوان «نقطه‌ی عطفی تاریخی در مسیر سوریه به سوی آشتی ملی» ستایش کرد - نشان‌دهنده‌ی پیروزی بزرگی برای دمشق است. این توافق همچنین به معنای پایان روژاوا به عنوان منطقه‌ی خودمختار تحت کنترل کردها در شمال شرقی کشور است. مذاکرات میان دولت الشرع و رهبران «نیروهای دموکراتیک سوریه» برای توافق بر سر ادغام ساختارهای سیاسی و نظامی روژاوا در ساختارهای دولت مرکزی جدید، اندکی پس از برکناری اسد در دسامبر ۲۰۲۴ آغاز شد. با این حال، توافقی حاصل نشد و پس از پایان مهلت نهایی کردن طرح ادغام در دسامبر ۲۰۲۵، دمشق تصمیم گرفت چیزی را که با روند دیپلماتیک تاکنون نتوانسته بود به آن دست یابد، با زور تحمیل کند. در ۶ ژانویه، نیروهای دولتی به محله‌های با اکثریت کرد در حلب، منطقه‌ای جداافتاده تحت کنترل «نیروهای دموکراتیک» در مرکز سوریه، حمله کردند. ارتش سوریه همچنین از موقعیت ضعیف نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) در امتداد فرات در مناطق عمدتاً عرب‌نشین رقه و دیرالزور سوءاستفاده کرد که منجر به جدایی‌های عمده‌ی اعراب شد. در نهایت، حمله‌ی تمام‌عیار به روژاوا انجام شد که نیروهای دموکراتیک سوریه را مجبور کرد به مناطق مرکزی با اکثریت کرد عقب‌نشینی کند. آتش بس موقت مانع از خشونت بیشتر شد. اکنون، طبق مفاد آتش بس، نیروهای دموکراتیک سوریه در سه تیپ در ارتش سوریه ادغام خواهند شد و نهادهای حکومتی کرد با نهادهای دولتی ادغام می‌شوند. براساس گزارش‌ها، نیروهای امنیتی وزارت کشور شروع به ورود به شهرهای حسکه و قامشلی که تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه هستند، کرده‌اند.

وجود روژاوا به عنوان فضایی نیمه خودمختار، با طنین نمادین جهانی - برای آزادی زنان که در منطقه بی‌سابقه بود، و برای خودگردانی دموکراتیک مردمی ستم‌دیده - به شرایطی منحصربه‌فرد وابسته بود. نیروهای دموکراتیک سوریه - که در اوج خود بر یک‌چهارم کشور، از جمله میدان‌های نفتی اصلی آن، کنترل داشتند - مخلوق جنگ داخلی سوریه بودند، که طی آن واحدهای نظامی وابسته به حزب کارگران کردستان (PKK) شروع به کنترل مناطق عمدتاً کردنشین شمال سوریه کردند. نیروهای دموکراتیک سوریه درست در سال ۲۰۱۵، پس از آن‌که جنگجویان کرد با حمایت

هوایی ایالات متحده با موفقیت از شهر کوبانی در برابر شبه‌نظامیان دولت اسلامی (داعش) دفاع کردند، پدیدار شدند. این آغازگر ائتلافی به درازای یک دهه با واشنگتن بود. روژاوا به نیروهای اصلی مخالف که آنها را جهادی و ملی‌گرا می‌دانست، نپیوست و حتی با اسد وارد مذاکره شد، اگرچه هرگز توافقی به دست نیامد. پس از نبرد کوبانی، ایالات متحده نیروهای دموکراتیک سوریه را مسلح کرد و آموزش داد، چرا که نیروی تحت رهبری کردها را نیروی نیابتی خود می‌دانست که از طریق آن می‌توانست از مبارزه علیه داعش حمایت و جای پای در این کشور جنگ‌زده حفظ کند.

حمایت آمریکا از کردها که همیشه «موقتی، تاکتیکی و معامله‌گرانه» بود، چندان استحکامی نداشت. واشنگتن بر طیف وسیعی از عملیات نظامی ترکیه که قلمرو و وحدت منطقه‌ی خودمختار را کاهش می‌داد، چشم پوشید. آنکارا روژاوا را تهدید بزرگی علیه امنیت ملی می‌دانست، زیرا می‌ترسید دستاوردهای حاصل از آن به خارج از مرز سرایت کند. پس از سقوط اسد، که صف‌بندی‌های ژئوپلیتیکی را تغییر داد که کردها به‌طور ناپایدار از آن سود می‌بردند، کم‌مایه بودن حمایت ایالات متحده آشکار شد. جهادگرایان جدید که اکنون در دمشق دموکرات شده بودند، بلافاصله توسط ایالات متحده پذیرفته شدند. با این حال، هاله‌ی سرکردگی شکننده‌ی رژیم فرماندهی سابق القاعده با قتل‌عام‌هایی که علیه علوی‌ها در غرب و دروزی‌ها در جنوب در بهار و تابستان انجام داد، تضعیف شد. بر این اساس، موضع ایالات متحده به سردی گرایید، البته نه به دلیل محذوریت‌های اخلاقی، بلکه به دلیل محاسبات رئال‌پلیتیک مبنی بر این که دولت الشرع ممکن است برای کنترل شبه‌نظامیان کشور بسیار ضعیف باشد و نتواند ثبات را تضمین کند.

در چنین بستری، به نظر می‌رسید که استفاده از بازیگران مختلف که می‌توانند یکدیگر را متعادل کنند، به‌عنوان یک استراتژی، دوباره در واشنگتن مطرح شد. به نظر می‌رسید مذاکرات بین دولت و نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) کمی به نفع کردها تغییر کرده است: گزارش‌ها در ماه اکتبر حاکی از آن بود که حکومت منطقه‌ای کردها ممکن است تقویت شود و نیروهای دموکراتیک سوریه دست‌نخورده باقی بمانند. اما محاسبات تا دسامبر ۲۰۲۵ تغییر کرده بود. منابع موجود نشان نمی‌دهند که ایالات متحده مستقیماً به تنش‌افزایی نظامی بعدی دمشق چراغ سبز نشان داده باشد. اما

مانعی هم برای آن ایجاد نکرد - همان موضع آشنای ایالات متحده: اگر سقوط کنید و نابود شوید، مشکل شماست؛ اگر موفق شوید، ما از شما حمایت خواهیم کرد. موفقیت این حمله، موازنه‌ی نیروها را به‌طور قاطع تغییر داد. پس از حمله، تام باراک، فرستاده‌ی ویژه ایالات متحده، ناقوس مرگ «مشارکت ضد داعش» را به صدا درآورد: نقش نیروهای دموکراتیک سوریه «تا حد زیادی منقضی شده است»، زیرا «دولت سوریه آماده است تا مسئولیت‌های امنیتی را برعهده بگیرد». با روی کار آمدن یک دولت مرکزی جدید که اکنون به نظر می‌رسید تابع منافع ایالات متحده و متحدانش باشد، واشنگتن دیگر دلیلی برای حمایت از یک متحد جایگزین در این کشور نداشت. اگر این خیانت است، کاملاً قابل پیش‌بینی بود: این همان سیاست خارجی منسجم امپریالیستی است.

این تنها واشنگتن نبود که موازنه را تغییر داد. از زمان تأسیس دولت انتقالی، منافع اسرائیل، ترکیه، سوریه و ایالات متحده - که در اوایل سال ۲۰۲۶ در سلسله جلساتی شرکت داشتند و به نظر می‌رسید راه الشرع را به سمت شمال شرقی هموار کرد - در مسائلی که روزواو به اختلاف نظر آنها وابسته بود، همگرایی پیدا کردند. اسرائیل با میانجیگری ایالات متحده، یک پیمان امنیتی با رژیم جدید منعقد کرد و بدین ترتیب علاقه‌ی خود را به کردها برای حفظ فشار علیه دمشق کاهش داد. ترکیه قصد خود را برای فاصله گرفتن بیشتر از روسیه نشان داد و این امر باعث شد ایالات متحده در اجرای منافع ترکیه در سوریه نرمش بیشتری نشان دهد. در واقع، ترکیه نقش مهمی در جسارت بخشیدن به دمشق و تغییر روند علیه نیروهای دموکراتیک سوریه ایفا کرد. از ماه دسامبر، در شرایطی که ترکیه تعهدات محکمی برای حمایت از دولت سوریه در صورت تصمیم به اقدام اعلام کرد، وزارت دفاع ترکیه و هاکان فیدان، وزیر امور خارجه، آشکارا به تهدیدات نظامی دست زدند.

الشرع مدت‌هاست که از حمایت آنکارا برخوردار بوده است، و این حمایت آشکارا از زمان حمله‌ی برق‌آسای آنها به اسد محترض در پایان سال ۲۰۲۴ نیز ادامه داشته است. روابط ترکیه با پ.ک.ک - که دهه‌ها با آن درگیر بوده است - زمینه‌ی مهمی برای چیزی است که اکنون در آن سوی مرز سوریه در جریان است. مذاکرات بین دو طرف بیش از یک سال است که در جریان است - ابتکاری از سوی دولت ترکیه، شاید تا

حدی به امید بهره‌برداری از پویایی‌های جدید در سوریه، با هدف وادار کردن پ.ک.ک و نیروهای دموکراتیک سوریه - که آن را امتداد پ.ک.ک می‌داند - به خلع سلاح و انحلال. خود اردوغان ممکن است منافع محدودتری داشته باشد: جلب نظر رأی‌دهندگان و نمایندگان کرد از طریق به رسمیت شناختن نمادین به منظور تمدید حکومت خود. پ.ک.ک، به نوبه‌ی خود، آشکارا به دلیل محاسبه‌ی واقع‌بینانه‌ی از توازن قوای منطقه‌ای وارد روند صلح شد - دیپلماسی شاید مناسب‌ترین وسیله برای تأمین حقوقی باشد که به آن به‌عنوان یک بازیگر اجتماعی و سیاسی مشروعیت می‌بخشد. در همین حال، از بین بردن روژاوا - یک دارایی حیاتی برای جنبش گسترده‌تر کردها و همچنین اهرم حیاتی فشار فراسرزمینی برای پ.ک.ک - بخش کلیدی جاه‌طلبی‌های ترکیه برای «ترکیه‌ی عاری از ترور» بوده است. ارزیابی این‌که تحولات سوریه چه تأثیراتی بر مذاکرات خواهد داشت، دشوار است. برخی آن را ضربه‌ی نهایی به پ.ک.ک می‌دانند. اما فراموش نکنید که این گروه در تاریخ خود، به‌ویژه دوره‌ی شکست سازمانی و نظامی و سردرگمی در دهه‌ی ۲۰۰۰ پس از زندانی شدن رهبرش عبدالله اوجلان، شکست‌های بدتری را پشت سر گذاشته است.

روژاوا چه‌طور می‌توانست متفاوت عمل کند - اگر اصلاً چنین کاری می‌توانست انجام دهد؟ از همان ابتدا مشخص بود که پنجره‌ی فرصت برای خودمختاری برای همیشه باز نخواهد ماند و روژاوا هرگز پتانسیل تبدیل شدن به یک بازیگر منطقه‌ای تمام‌عیار را نداشت. آیا نیروهای دموکراتیک سوریه می‌توانستند با اسد سازش کنند و برای کسب قدرت بیشتر در یک سوریه‌ی یکپارچه بجنگند و در نتیجه احتمال تصاحب قدرت توسط جهادگرایان را کاهش دهند؟ یا، پس از رفتن اسد، آیا می‌توانستند بدون اصرار بر تغییر قانون اساسی، با حاکمان جدید دمشق به توافق برسند و وضع موجود به دست آمده در دسامبر ۲۰۲۵ را بپذیرند و در نتیجه بهانه برای تشدید تنش نظامی و توافق بعدی از موضعی به‌شدت ضعیف‌تر را از بین ببرند؟ رهبران پ.ک.ک از رویکرد ابزاری واشنگتن آگاه بودند. آیا آنها در ایجاد اتحادهای استراتژیک جایگزین به اندازه‌ی کافی فعال نبودند؟ و چرا روژاوا ظاهراً نتوانست در مناطق با اکثریت عرب اصلاً سلطه‌ی هژمونیک به دست آورد؟ البته بحث در مورد این سؤالات و سؤالات مشابه در قالب

انتقاد از خود ضروری است، نه برای گم شدن در روایت‌های خلاف واقع و اتهام‌زنی‌های متقابل، بلکه با هدف درس گرفتن برای چالش‌های پیش رو.

منبع اصلی

<https://newleftreview.org/sidecar/posts/after-rojava>